



اومانیسیم مسیحی و تفاوت‌های آن با اومانیسیم جدید و جریانات مختلف آن

سیده‌زهره وکیل

چکیده

در این مقاله نخست به تعریف اومانیسیم و اومانیسیم مسیحی پرداخته و ضمن بیان تقسیم انواع اومانیسیم به اومانیسیم قبل از رنسانس و اومانیسیم بعد از رنسانس، با ارائه‌ی توضیحاتی در خصوص تاریخچه‌ی اومانیسیم جدید به سه دوره‌ی اومانیسیم رنسانس، اومانیسیم روشنگری و اومانیسیم مدرن اشاره کرده و ویژگی‌های هر یک را بیان کرده‌ایم. در ادامه بر روی انواع جریانات اومانیسیم یعنی اومانیسیم دینی و اومانیسیم سکولار از دیگر مباحثی است که به آن پرداخته‌ایم و در نهایت تفاوت‌های اومانیسیم مسیحی با سایر شاخه‌های اومانیسیم را روشن ساخته‌ایم. سپس اصول اومانیسیم همچون طبیعت‌گرایی، منبع‌ارزش بودن انسان‌ها، آزادی انسان، خردگرایی و مدارا را مطرح کرده‌ایم. شد.

واژگان کلیدی: اومانیسیم، اومانیسیم مسیحی، اومانیسیم جدید،

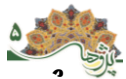
رنسانس.

مقدمه

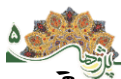
هرچند نمونه‌هایی مشابه اندیشه‌های اومانیسمی در شرق بسیار نمود داشته است اما نباید دچار اشتباه شد زیرا این نوع خاص از توجه به انسان تحت عنوان خاص «اومانیسم» در واقع نظام تفکری برخاسته از سال‌های متمادی جریانات صورت گرفته و ساختاریافته در غرب است. این نگاه چون ریشه‌هایی در بطن تمدن غربی دارد ادعای حضور در عرصه‌های متعددی از حیات بشری اعم از مباحث معرفت‌شناختی، وجودشناختی، زیبایی‌شناختی، تربیتی، اخلاقی و سیاسی را مطرح کرده است.

مفهوم اومانیسم

اومانیسم از ریشه‌ی humus به معنای خاک یا زمین، با هدف تقابل موجودات خاکی با خدایان و آسمانیان گرفته شده است.^۱ برخی اومانیسم را به طغیانی تشبیه کرده‌اند که آمده است تا بماند.^۲ عبارت humanis اولین بار اوایل قرن نوزدهم توسط اندیشمندان آلمانی برای تبیین تعلیم و تربیتی که به آثار کلاسیک و یونانی توجه داشت به کار رفت. این واژه چهار سال بعد، نخستین بار در انگلستان برای نگرشی



۱. ر.ک: سیدعلی حسینی، نقد و بررسی اومانیسم جدید، مجله‌ی معرفت فلسفی، سال دهم، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۱۶.
۲. ویلیام جیمز، William James (۱۹۱۰-۱۸۴۲)، ص.



که اعتقاد به انسان بودن مسیح داشت به کار برده شد.^۱

در اصطلاح، «اومانیسم» به هر نوع فلسفه‌ای اطلاق می‌شود که سرشت انسانی و حدود و علایق طبیعت آدمی را موضوع نظر قرار می‌دهد^۲ و منزلت ویژه‌ای برای انسان قائل است و او را مقیاس همه چیز قرار می‌دهد.^۳

اصول اومانیسم عبارت‌اند از: ۱- طبیعت‌گرایی، ۲- منبع ارزش‌ها (آزادی) بودن انسان، ۳- خردگرایی، ۴- مدارا.^۴

«مطالعات علوم انسانی» یا "studia umanistaties" تا قبل از عصر رنسانس در کلیسای کاتولیک شرک‌آمیز تلقی می‌شد و جایگاهی چون جایگاه فلسفه در میان برخی اندیشمندان مسلمان را داشت. در دوره رنسانس این واژه به واژه‌ی "humanista" به معنی اومانیست تغییر یافت.

انواع اومانیسم

اومانیسم دارای انواع بسیار زیادی است و با توجه به ملاحظه‌ی زاویه‌ی دید و نگاه‌های مختلف به این واژه، انواع و دسته‌بندی‌های آن

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. محمود رجبی، انسان‌شناسی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)،

۱۳۸۲، ص ۴۳.

۴. ر.ک: حسینی، همان، صص ۱۳۵-۱۳۰.

متفاوت می‌گردد.^۱ به عنوان مثال:^۲

الف) انواع اومانیسم بر حسب دوره‌های تاریخی و ظهور و تطور

فرهنگ غرب:

- اومانیسم باستان
- اومانیسم رنسانسی (عصر روشنگری)
- اومانیسم مدرن (جدید)^۳

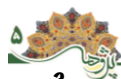
ب) انواع اومانیسم بر اساس رویکردهای فلسفی:

- اومانیسم مارکسیستی
- اومانیسم پراگماتیستی

۱. ر.ک: محمدهادی طلعتی، رهیافت‌های معناگرایانه در اومانیسم مسیحی و اومانیسم سکولار، مجله‌ی مطالعات معنوی، پژوهشکده‌ی باقرالعلوم (ع) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۸۸، پیش‌شماره‌ی اول، ص ۷.

۲. چنان‌که در مورد سوم تقسیم‌بندی الف و ج ملاحظه می‌شود، لحاظ نگاه و تقسیم‌بندی اومانیسم در مورد اومانیسم مسیحی و اومانیسم مدرن (جدید) یکسان نیست. بنابراین مقایسه‌ی این تقسیم از دو دسته‌ی متفاوت چندان کار شایسته‌ای به نظر نمی‌رسد. اما از آن‌جا که موضوع مقاله از سوی استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر بابایی مطرح شده است، با اعتراف به عدم توان علمی‌ام در ایراد خدشه به موضوع تنها اذعان به عدم درک آن می‌نمایم و سعی می‌کنم تا ضمن برقراری ربطی میان دو مورد، کار را به اتمام برسانم. والله اعلم.

۳. برخی از متفکران غربی مانند لئوناردو برونو (۱۴۴۰-۱۳۷۰) و فلاپیونندو (۱۳۹۲-۱۳۶۳) این سه دوره را تشریح کرده‌اند اما دوره‌ای را که پس از قرون وسطی شروع شد، مدرن در نظر نگرفتند، بلکه آن را بازگشت به دوره‌ی باستان تلقی کردند. ر.ک: مایکل آلن گلسپی؛ ریشه‌های الهیاتی مدرنیته، ترجمه زانیار ابراهیمی، ص ۴۸۸.



• اومانيسم اگزيستانسياليستي
(ج) انواع اومانيسم بر اساس گرايش ها و علايق:

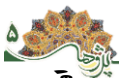
- اومانيسم ادبي
- اومانيسم ديني
- اومانيسم مسيحي
- اومانيسم فرهنگي
- اومانيسم سکولار
- اومانيسم معنويت گرا

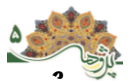
بنابراين اومانيسم مسيحي (humanism christian) فلسفه‌ای است که از خودشکوفایی انسان در چارچوب اصول مسيحي جانبداری می‌کند. به عقیده‌ی برخی پژوهش‌ها، به غير از اومانيسم‌های مسيحي، ساير اومانيسم‌ها همگی سکولار هستند. بنابراين تحقيق بر اساس اين تئوري تدوين می‌شود.

تاريخچه‌ی اومانيسم

اصطلاح اومانيسم در عرصه‌های گوناگونی چون علم، دين و فرهنگ به کار رفته است؛ تا جایی که امروزه کاربرد آن همواره با قيودی همراه است. برخی از اين قيود ناظر به وجه يا وجوهی از تفکر

۱. محمدرضا اسکندري، مقدمه‌ای بر اومانيسم مسيحي، نشریه‌ی الكترونيکی بصيرت، تاريخ انتشار: ۱۸ خرداد ۱۳۹۴، شناسه‌ی خبر: ۲۷۶۱۵۷.
۲. ر.ک: غلامحسين توکلی، اومانيسم ديني و اومانيسم سکولار، فصلنامه‌ی علمی-ترويجی دانشگاه قم، سال پنجم، شماره‌ی اول و دوم، ص ۴۸.





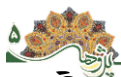
اومانیستی‌اند، همانند اومانیسم علمی که اشاره به تکیه‌ی تفکر اومانیستی بر روش علمی دارد یا اومانیسم ادبی که علاقه و دلبستگی اومانیست‌ها را به علوم انسانی، همانند زبان، ادبیات، فلسفه و تاریخ نشان می‌دهد و اومانیسم فرهنگی که اشاره دارد، معرفت تنها از طریق روش عقلانی به دست می‌آید. برخی از قیود اومانیسم با نام فرد یا مکتبی ویژه همراه است و بیانگر مؤسس یا مؤثرترین فرد این گرایش است؛ مانند اومانیسم مارکسیستی، پراگماتیستی و اگزیستانسیالیستی یا هایدگری، اما قیودی که ناظر به مراحل ظهور و تطور آن هستند سبب تقسیم اومانیسم به سه دوره‌ی زمانی می‌گردد؛ مانند: اومانیسم رنسانس، اومانیسم روشنگری و اومانیسم مدرن.^۱

قبلاً روشن شد که شروع اومانیسم مسیحی با تفسیر امروزی، از حدود قرن ۱۲ و از ایتالیا و امپراطوری رم بود. با احیای فرهنگ یونان باستان، اندیشه و جریان اومانیسم، اروپاییان را متوجه آثار گوناگونی از اعصار کهن کرد. به تعبیری دیگر اومانیسم، تأثیری مستقیم در پیشرفت علم نداشت و تنها با احیای فرهنگ دنیای کلاسیک، اروپاییان را که سخت اسیر دین بودند، متوجه مسائل دنیوی که به روشنی در آثار کلاسیک بدان پرداخته شده بود، کرد. از آنجایی که این نوع از اومانیسم در سنت‌های مسیحی ریشه داشت، به آن اومانیسم مسیحی هم می‌گویند. در این گرایش، اومانیسم‌ها، به شیوه‌ی روان و لطیف نگارش

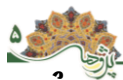
۱. ر.ک: غلامحسین توکلی، «اومانیسم دینی و اومانیسم سکولار»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره‌ی ۱۸-۱۷، صص ۴۴-۴۶.

افلاطون و آموزه‌ی بازگشت به سرچشمه‌ها که از آثار افلاطون به دست می‌آمد، دل بستند. که بر اساس تفسیر اومانیستی از آموزه‌های افلاطون، انسان به منزله‌ی سرچشمه‌ای است که شخص باید بدان بازگردد. اومانیست‌ها به دنبال یافتن آزادی یونانیان روزگار سقراط بودند که طی آن افراد اجازه داشتند آزادانه درباره‌ی حساس‌ترین مسائل دینی و سیاسی بحث کنند، اومانیسم‌های مسیحی معتقد بودند می‌توان با بازگشت به آثار افلاطون نوعی فلسفه رازوارانه یافت که با آن بتوان عشق را در کنار مسیحیتی که دیگر به آن اعتقاد ندارند پایدار نگاه داشت.^۱

فیچینو در دو اثر اصلی خود کوشید تا هم‌نشینی مسیحیت و فلسفه افلاطون را در نظامی واحد ترکیب کند. فلسفه‌ی نوافلاطونی او بر دو عقیده‌ی اساسی استوار بود: یکی مرتبه‌بندی نوافلاطونی از جوهرها و دیگری عشق روحی. او با استنباط از نوافلاطونی‌های دنیای باستان، عقیده‌ی مرتبه‌بندی جوهرها یا زنجیره‌ی بزرگ آغازشونده را از پایین‌ترین شکل ماده‌ی فیزیکی (نباتات) به خالص‌ترین روح (خداوند) که انسان در آن موقعیت مرکزی دارد، از نو بیان کرد؛ یعنی واقعیت دارای پنج سطح است: جسم، کیفیت، نفس، فرشته و خدا. نفس در وسط قرار دارد و ذات میانی به شمار می‌آید؛ چه به طریق صعودی از جسم به خدا چه به طریق نزولی از خدا به جسم، نفس در سومین



۱. ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۵، صص ۹۰-۹۱.



سطح است. بنابراین نفس گره‌گاه حیاتمند واقعیت است، و خدا و جسم در دو سوی نهایی واقعیت قرار دارند. از این رو انسان به منزله‌ی مخلوقی که نفس بدو عطا شده، می‌تواند یا روی به مادیات داشته باشد یا به چیزهای معنوی و الوهی روی کند و بدین ترتیب موجودی است آزاد؛ چرا که آن‌چه اکنون است یا می‌شود، به انتخاب خودش بستگی دارد.^۱

گسترش فرهنگ یونانی و در ادامه رومی، ضربه‌ای مرگبار به الهیات پولسی در اعتقاد به نظریه‌ی «اکسترا اکلسیام نولاسالوس» «خارج از کلیسا رستگاری نیست» وارد کرد. این بدین خاطر بود که اومانیست‌ها طوری رفتار می‌کردند که انگار مسیحیت، اسطوره‌ای است که با نیازهای اخلاقی و خیالی توده‌ی مردم سازش‌پذیر است؛ اما کسانی که اندیشه‌ای آزاد دارند نباید آن را جدی تلقی کنند. آن‌ها اگرچه در ظاهر خود را پایبند به مسیحیت نشان می‌دادند، به طور ضمنی عقل را مرجع برتر می‌دانستند و مکالمات افلاطون را با عهد جدید برابر می‌شمردند.^۲

اگرچه نفوذ اومانیست‌ها به مدت یک قرن عامل غالب در حیات فکری اروپای باختری بود، آن‌ها کم‌ترین نفوذی در دانشگاه‌ها نداشتند. نفوذ «احیای ادبیات» اغلب از طریق آکادمی‌هایی که توسط شاهزادگان

۱. رک: سیدعلی حسینی، مقاله‌ی نقد و بررسی اومانیسم جدید، مجله‌ی معرفت فلسفی، نشر

مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع)، سال دهم، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۲،

۱۴۴-۱۱۵، ج ۳۹، ص ۷.

۲. دورانت، همان، ص ۹۶.

فرهنگ دوست فلورانس، ناپل و غیر آن تأسیس شده بود، گسترش می‌یافت.^۱

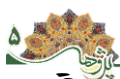
به مرور سرتاسر اروپا به این جریان پیوستند و از این پس دوران قرون وسطا به سمت دوره رنسانس اومانیسمی مسیحیت گام برداشت. دوره‌ی تفکرات رنسانس اومانیسم مسیحی نیز با کمک رنه دکارت و اصل معروف «کوگیتو»ی او وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد که تفکر را اساس همه چیز می‌دانست. وی انسان را پایه و محور معرفت‌های یقینی دانست و با بیان اصل «من می‌اندیشم پس هستم» ضمن ملاک وجود قرار دادن شناخت انسان، سعی کرد تا تبیین جدیدی از انسان ارائه دهد.^۲ به مرور زمان، «الهیات عقلی» دکارت که چگونگی شناخت انسان را «دین طبیعی» و انسان را بی‌نیاز از روشننگری‌های خدا و پیامبر می‌دانست شکل گرفت که الهیات اومانیستی است و در بسیاری از آموزهای الهیاتی مسیحی، جایگاه خود را یافت.

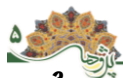
تاریخچه و روند شکل‌گیری اومانیسم مسیحی

در بررسی نحوه‌ی ورود تعریف اومانیسم در فرهنگ مسیحیت، نکته‌ی شایان توجهی از ریشه‌های ورود این نگاه در غرب می‌یابیم. اواخر قرن چهارم میلادی جغرافیای تاریخی مسیحیت به دو بخش شرقی و غربی امپراتوری روم تقسیم شد. به تبع آن جامعه‌ی کلیسای

۱. همان، ص ۹۷.

۲. ر.ک: دان کیوپت، در پای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، صص ۱۶۲-۱۶۱.





مسیحیت ذیل دو بخش شرقی و غربی ساختارهای خود را تعریف نمود. بنابراین زبان دینی این دو بخش نیز از هم جدا شد و بخش غربی زبان لاتین را جایگزین زبان یونانی کرد. این تغییر زبان نیازمند ایجاد ترجمه‌هایی از کتاب مقدس به زبان لاتینی بود.^۱ نخستین ترجمه‌ی کتاب مقدس به لاتین، که هم مورد تأیید کلیسای کاتولیک واقع شد و هم شامل عهد قدیم و عهد جدید بود، «ولگات»^۲ نام داشت. این ترجمه توسط یکی از کشیشان کلیسای کاتولیک به نام «جروم»^۳ در سال‌های ۳۹۲-۴۵۰ میلادی انجام شد. جروم نخستین متخصص عصر خود در زمینه‌ی فهم «مطالعات علوم انسانی» یا "studia umanistaties" بود.

انواع جریان‌ات اومانیزیسمی

بنابر آنچه تا کنون گفتیم، جریان‌ات اومانیزیسمی از حیث میزان ارتباط و نگاه‌شان به دین به دو دسته تقسیم شدند:

اومان‌سیم دینی: جریان اومانیزیسمی که با حفظ اعتقادات دینی و مابعدالطبیعی، شأن و مقام والای انسان را باور داشت و علاوه بر میل

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی- مسیحی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده‌ی تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۹۶.

۲. Vulgate به معنی مبتدل بود.

۳. جروم (۴۲۰-۳۵۴ م).

۴. ر.ک: الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج ۱، صص ۸۹-۸۶؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص ۵۲.

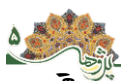
و علاقه به حفظ زندگی انسان و افزایش کیفیت آن، منبع قدرت انسان و هدف آن را خدای خالق نجات‌دهنده می‌دانست، اومانیسیم دینی نامیده شد.^۱

اومانیسیم سکولار: اومانیسیم سکولار فلسفه‌ای از زندگی است که اهمیت جهانی و منحصر به فرد بشریت، حقوق بشر جهانی، ارزش‌های اخلاقی عینی، خوش‌بینی نسبت به آینده‌ی وضعیت انسان و معنی و هدف در زندگی انسان را تأیید می‌کند. آنه خداوند و دین، چرا که خداوند در خلق بشریت در سیمای خود، ماهیتی را به ذات انسان منحصر به فرد بخشیده است^۲ و در واقع جریان اومانیسیمی سکولار، اومانیسیمی بود که انسان را معیار و ملاک نهایی و اصلی همه چیز در تمام زندگی می‌دانست و معتقد شد انسان — و نه دین، کتاب مقدس یا خدا و... — اساس سنجش و ارزیابی همه‌ی امور — اعم از قانون، عدالت، خوبی، زیبایی، درستی و نادرستی — است، بلکه

۱. از بزرگان اولیه این نوع انسان‌گرایی می‌توان از دسیدریوس اراسموس و تاموس مور نام برد و در ادامه نیز می‌توان از اومانیه‌ست‌هایی چون شلایرماخر، کیرکگور، رودلف بولتمان، بل تیلیخ و کارل بارت یاد کرد. ر.ک: سیدعلی حسینی، نقد و بررسی اومانیسیم جدید، معرفت فلسفی، نشر مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع)، سال دهم، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۲، ۱۴۴-۱۱۵، ج ۳۹، ص ۷.

۲. ر.ک: نیکلاس والتر، اومانیسیم: آنچه در کلام وجود دارد، انجمن مطبوعاتی عقلی‌گرا، کمبریج، ۱۹۹۷، صص ۸۷-۹۰.

۳. همان. به نقل از دنی.



انسان دایرمدار، محور و مرکز خویشتن و همه‌ی اشیا و حتی خالق
خدای خود است و ارزشی ورای انسان وجود ندارد.^۱

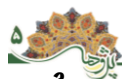
مفهوم اومانیزم مسیحی

واژه‌ی اومانیزم مسیحی یا "christian humanism" فلسفه‌ای است که از خودشکوفایی انسان در چارچوب مسیحیت جانب‌داری می‌کرد. پیروان اومانیزم مسیحی معتقدند که مسیحیت منسجم‌ترین شکل اومانیزم و در واقع، نقطه‌ی مقابل اومانیزم سکولار از نظر تاریخی و فلسفی است. در واقع اومانیزم سکولار به دیدگاه مسیحیت در مورد شخص انسان وابسته است.^۲ آخاستگاه آن دوران رنسانس در غرب بود. این واژه در مقابل واژه «اومانیزم سکولار» یا "secular humanism" به معنای عقل‌گرایی دوره‌ی روشنگری در غرب در قرن ۱۸ میلادی به کار می‌رود.

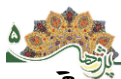
اعتقادات اومانیزم مسیحی

اومانیزم مسیحی، اندیشه‌ی جریان‌های معتدل اصلاح دین در دوران رنسانس برای مقابله با اندیشه‌های افراطی دین‌گریز پس از قرون وسطا بود. با این وجود اومانیزم مسیحی، بیش‌تر دل‌سپرده‌ی اومانیزم و

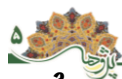
۱. محقق: این دیدگاه را می‌توان در آثار اندیشمندانی چون مارکس، کانت و آگوست کنت و در ادامه در مکاتیبی چون اگزیستانسیالیسم جست. ر.ک: همان.
۲. ر.ک: همیش هملتون (Hamish Hamilton)، مسیحیت — اومانیزم واقعی، مجموعه مقالات کمبریج (Papers Alain de Botton)، دین برای ملحدان، ۲۰۱۲م، ص ۱۲.



ارزش‌های اومانیستی است. این دیدگاه نوعی مسیحیت فرهنگی و نظام اخلاقی است که اعتقادات و اعمال آن تنها از زندگی و تعالیم عیسی برگرفته از انجیل‌های عهد جدید و سایر منابع است و ادعاهای ماورای مسیحیت را رد می‌کند. اکثر اومانیست‌های مسیحی معتقدند خدا هرگز وجود نداشته است.^۱ حتی برخی از اومانیست‌های مسیحی به معنای واقعی کلمه‌ی مرگ خدا را باور دارند.^۲ اومانیست‌های مسیحی که گاه کشیش هم هستند، تفسیر جدیدی از اعتقاد به خدا ارائه می‌دهند که طبق آن «برای ایمان به خدا نیازی به اعتقاد به وجود خدا نیست». آن‌ها احساس می‌کنند که سنت سابقه‌دار مسیحی، سنتی است ارزشمند که نباید آن را طرد کرد. آنان سنت را حفظ می‌کنند. اما از آن تفسیری جدید ارائه می‌دهند. بدین ترتیب که آن را از مفهوم متافیزیکی و غیرعلمی‌اش خالی می‌کنند. آنان می‌پذیرند که نویسندگان کتاب مقدس باورهای متافیزیکی داشته‌اند، اما معتقدند که می‌توان در درون سنتی که



۱. ر.ک: کالین لیاس، «در باره انسجام الحاد مسیحی»، مجله‌ی موسسه‌ی سلطنتی فلسفه، شماره‌ی ۴۵، لندن: ۱۹۷۰، ص ۱۷۱.
۲. یکی از معروف‌ترین اومانیست‌ها که معتقد به مرگ فدیة‌ای خدا است در کتاب خود آورده است: «امروز هر انسانی که به تجربه باز است، می‌داند که خدا غایب است، اما فقط مسیحی می‌داند که خدا مرده است، مرگ خدا یک واقعۀ نهایی و غیرقابل بازگشت است و مرگ خدا در تاریخ ما انسانیت جدید و آزاد شده‌ای را محقق کرده است.» ر.ک: آلتایزر، توماس جی؛ انجیل انجیل الحاد مسیحی. مطبوعات وست مینستر، فیلادلفیا: ۱۹۶۶.



آنها تأسیس کرده‌اند باقی ماند، با این همه الگوی آن را تغییر داد.^۱

اومانیست‌های مسیحی ادعا می‌کنند که مسیحیت منسجم‌ترین شکل اومانیسم است و حتی اومانیسم سکولار از نظر تاریخی و فلسفی به دیدگاه مسیحیت در مورد انسان وابسته است. آنان در بررسی منشأ، ظهور و پیشرفت اومانیسم سکولار و پیوند تاریخی آن با برخی از پیامدهای ناشی از طلاق ارزش‌های انسانی از اعتقادات مسیحی بحث می‌کنند.^۲

اومانیست‌های مسیحی با ارائه‌ی نظریات خود تلاش می‌کنند تا از عقاید و رویه‌های دینی به عنوان ابزاری برای کمک به افراد سکولار جهت یافتن جهت اخلاقی و معنای زندگی در حوزه‌ی اندیشه‌ی سکولار به طور همزمان استفاده کنند.^۳ (آلتایزر، توماس جی جی و ویلیام همیلتون. الهیات رادیکال و مرگ خدا. نیویورک: شرکت بابز-

۱. اسکندری، همان.

۲. ر.ک: نشریه‌ی مجموعه مقالات کمبریج مقاله: به ذهن یک کتاب مقدس Cambridge Papers)، گروه تحریریه: دکتر آلبوم دنس الکساندر | دکتر جان کوفی | Caroline Eade MA | دکتر جولیان ریورز | دکتر پل میلز | دکتر مایکل شلاتر | کریستوفر تاونزند | MA دکتر کریستوفر واتکین | مارگارت ویلسون BA DipTh.

۳. ر.ک: همیش همیلتون (Hamish Hamilton)، (نشریه‌ی مجموعه مقالات کمبریج PapersAlain de Botton)؛ مقاله: دین برای ملحدان ۲۰۱۲م)، ص ۱۲ به نقل از دکتر بولتون.

مریل، شرکت، ۱۹۶۶)^۱ لذا هیچ نظریه‌ی ماورایی از مسیحیت در چارچوب الهیات معاصر بحث نمی‌کند. بنابراین روشن است که اومانیت‌های مسیحی سعی دارند به طور کامل از اعتقادات مسیحیان و سنت‌های مقدس انجیل جدا شوند.^۲

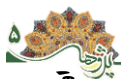
با توجه به آن‌چه گفته‌ایم باید اشاره کنیم که هرچند اومانیسیم مسیحی به نام رنسانس ثبت شده اما ریشه و خاستگاه آن در اندیشه‌ها و آرای آگوستین قابل پیگیری است. رویکردهای اومانیتی (انسان‌گرایانه) آگوستین، ذیل موارد زیر قابل بررسی است:

۱. عقل انسانی قابلیت کشف و درک حقایق دینی را داراست.
۲. عقل انسانی به کمک ایمان دینی تکمیل و محدود می‌شود.
۳. نفس انسان برای رسیدن به سعادت محتاج لطف خداست.
۴. ابعاد وجود انسان با عناصری چون آگاهی، خیر و اراده تحلیل می‌شود.
۵. روح انسان با خدا رابطه‌ای محبت‌آمیز و عاشقانه دارد.
۶. معنای زندگی از طریق دستیابی به حقیقت و رسیدن به وحدت معنا می‌یابد.^۳

۱. ر.ک: آلتایزر، همان.

۲. ر.ک: توماس جی. آلتایزر و ویلیام همیلتون، الهیات رادیکال و مرگ خدا، شرکت بابز-مریل، نیویورک: ۱۹۶۶.

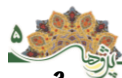
۳. ر.ک: محمدهادی طلعتی، رهیافت‌های معناگرایانه در اومانیسیم مسیحی و اومانیسیم سکولار، مجله‌ی مطالعات معنوی، پژوهشکده‌ی باقرالعلوم (ع) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۸۸ - پیش‌شماره‌ی اول، ص ۱۱.



عوامل پیدایش نگرش‌های جدید اومانیستی در مسیحیت

اگرچه تا قبل از امپراطور کنستانتین، مسیحیت جرم تلقی می‌شد و حکومت روم مسیحیان را تحت تعقیب قرار می‌داد اما با پذیرش مسیحیت توسط امپراطوری رم، تغییرات عقیدتی و رفتاری بسیاری در مسیحیت پدیدار شد. سالیان طولانی در مسیحیت مطابق آموزه‌های آگوستین^۱ عمل شد و هنوز هم طرفداران بسیاری دارد. در واقع آگوستین بزرگ‌ترین و پرنفوذترین متفکر کلیسای مسیحی تاریخ غرب تا عصر حاضر است.^۲ هرچند نظریه‌ی «گناه ذاتی انسان»^۳ از طرف

موسسه آموزش عالی خوزی معصومه (نولهران)



۱. آگوستین از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی محسوب می‌گردد. او از شکل‌دهندگان سنت مسیحی غربی (کاتولیک و پروتستان) به حساب می‌آید. مهم‌ترین نظریه‌ی او در باب تثلیث است. از دیدگاه او خدای واحد و حقیقی از سه شخص تحت عناوین: پدر، پسر و روح‌القدس تشکیل یافته است و خداوند در حقیقت از این سه شخص تثلیث می‌باشد. آگوستین مهم‌ترین صفت خداوند را وحدت معرفی می‌کند و بیان می‌کند که این امر است که مسیحیان را با مشرکان متمایز می‌کند. در واقع او این توجیه فلسفی را برای تثلیث بیان می‌کند که این سه شخص از نظر جوهر دارای وحدت می‌باشند تا ایجاد سه‌خدایی و شرک نشود. ر.ک: کالین. ا. رُنان،

تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶)، ص ۳۴۲.

۲. ر.ک: آلیستر مک‌گراث، درس‌نامه‌ی الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۴۱.

۳. نظریه‌ی گناه ذاتی انسان، اعتقاد به گناه ذاتی انسان و یکی از آموزه‌های مهم مسیحیت است که مبتنی بر بسیاری از باورهای آنان نظیر فیض، تجسد و فدا است. این گناه منسوب به حضرت آدم(ع) می‌باشد. همه‌ی افراد بشر آن گناه را به ارث برده‌اند. بنابراین، تمام افراد بشر از زمانی که وارد این دنیا می‌شوند، خالص و پاک نیستند، بلکه با سرشت و ذاتی

آگوستین مطرح نشده است،^۱ اما آگوستین مهم‌ترین تبیین‌کننده و طرفدار این نظریه است.^۲

نظریات آگوستین درباره‌ی انسان، مورد اعتراض اشخاصی مانند پلاگیوس قرار گرفت. پلاگیوس راهبی عامی، زاهد و بسیار محترم و معلم اخلاقی فارغ‌التحصیل از انگلستان بود که در خلال سال‌های ۴۰۰ تا ۴۱۱ به رُم آمده و در میان مردم بسیار فعال بود. او با شور و حرارت به معنویت و شرک که هنوز دامن گستر بود و نیز به مسیحیت رسمی و لاقید در جامعه‌ی مرفه رومی حمله می‌کرد.^۳

او معتقد بود که اعتراض انسان‌ها به ناتوانی و ضعف، متهم کردن خداوند به جهل مرکب است و خداوند هرگز به غیرممکن و محال فرمان نمی‌دهد؛ بنابراین عدالت خداوند اقتضا می‌کند «کسی را به سبب آن‌چه نمی‌تواند رعایت کند محکوم نمی‌کند؛ زیرا خدا قدوس است...».^۴ گروه‌هایی از کشیشان درباری و درباریان با پلاگیوس به مخالفت

گنهکار متولد می‌شوند.

۱. رک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، چاپ سوم، ج ۴، ص ۸۷.

۲. رک: محمدرضا احمدی طباطبایی، «معرفی و نقد کتاب شهر خدای آگوستین»، مجموعه

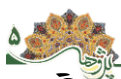
مقالات دانش سیاسی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۷.

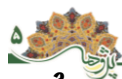
۳. هانس کونگ، متفکران بزرگ مسیحی، گروه مترجمان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶،

ص ۱۰۲.

۴. رک: وان وورست، رابرت ای، مسیحیت از لابلای متون، جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده،

قم: مؤسسه‌ی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶.





برخاستند و در نهایت امپراطور که آموزه‌های پلاگیوس را برای بقای حکومت و امپراطوری خویش مضر تشخیص می‌داد او را محکوم به بدعت‌گذاری کرد، لذا او در انزوا درگذشت.^۱

پس از آن، همواره دو اندیشه‌ی متفاوت در خصوص انسان در غرب مطرح بود که یکی دیگری را تکفیر می‌کرد و دومی اولی را به برداشت غلط از دین متهم می‌ساخت. اما نقطه‌ی اوج تلاقی این اندیشه‌ها دو دوره‌ی اصلی، هر یک مراحل‌ی در خود دارد، قابل پیگیری است:

الف) قبل از رنسانس

اگرچه غرب در قرون ۱۶ و ۱۷ تغییرات محسوسی داشته است، اما نباید تصور کرد که نقطه‌ی آغاز آن در نتیجه‌ی تلاش انسان‌های مختلف در بسترهای گوناگون سربرآورده است و برخلاف باور امروز مدرنیته، عصری سراپا جدید و بی‌سابقه نیست.^۲ البته باید اعتراف کرد که در قرون ۱۵ و ۱۶، اومانیسم مدنی، اهمیتی به مراتب کم‌تر از اومانیسم مسیحی داشته است.^۳ در مسیحیت قرون وسطی، مسأله‌ی منزلت انسان تحت تأثیر این عقیده کمابیش متفق‌القول قرار داشت که هبوط انسان به

۱. ر.ک: ا.گریدی، جوان، رحیم سلیمانی، مسیحیت و بدعت‌ها، قم: مؤسسه‌ی طه، ۱۳۸۴.

چاپ دوم، صص ۱۸۲-۱۷۹ و نیز؛ آلیستر مک‌گراث، درسنامه الهیات مسیحی، بهروز حدادی، قم: دانشگاه ادیان، ۱۳۸۴، ص ۶۳.

۲. ر.ک: مایکل آلن گلسپی، ریشه‌های الهیاتی مدرنیته، ترجمه زانبار ابراهیمی، تهران: نشر پگاه روزگار نو، ۱۳۹۸، ص ۶۷.

۳. ر.ک: گلسپی، همان، ص ۱۵۲.

بهای گزاف برای انسان تمام شده است.^۱

۱. شکل‌گیری فلسفه‌ی مدرسی یا ارسطوگرایی مسیحی

تعارضات درونی و تنش‌های مسیحیت بین وحی و تأکیدش بر تجسد و قدرت مطلق الهی از یک سو و فلسفه و تأکیدش بر عقل باوری و مفهوم کیهانی عقلانی از سوی دیگر، تخاصمی بود که به نحو ادواری عمیق‌تر می‌شد. در نتیجه، پس از ارتباط غرب با جهان عرب در اسپانیا و مدیترانه، فلسفه‌ی «مدرسی» در سال‌های آغازین هزاره‌ی اول میلادی، با ریشه‌هایی برگرفته از فلسفه یونانی ارسطویی شکل گرفت. این اولین نگرش انسان را موجودی طبیعی با هدف و قوانین طبیعی در زندگی زمینی‌اش می‌دانست که قادر است زندگی زمینی‌اش را از طریق فلسفه فراچنگ آورد.^۲

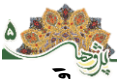
علت رشد علاقه به ارسطو در داخل و خارج کلیسا در جهان غرب، رواج متون ارسطو در تفاسیر فیلسوفان بزرگ مسلمان مانند ابن سینا و ابن رشد بود که نوع جدیدی از روشنفکران مسیحی سکولار را پدید آورد. در نتیجه آن کلیسا در سال ۱۲۷۰ ارسطوگرایی را تکفیر کرد.

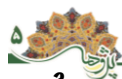
۲. جنبش نومیالیستی اکام

پس از تأکید کلیسا بر تکفیر ارسطوگرایی در سال ۱۲۷۷ میلادی، افرادی چون اکام با فلسفه‌ی «نومیالیسم» ظاهر شدند که قائل به قدرت

۱. گلسپی، همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۶۹.





مطلق خداوند بودند و ضمن اعتقاد بر واجب الوجودی خدا و حدوث مخلوقات تحت اراده او، فهم مدرسی از طبیعت را مردود دانسته و با طرد کلیات در واقع به طرد علل صوری و غایی و عدم هدایت انسان‌ها به سوی خیر توسط طبیعت رسیدند. البته هرچند کلیسا در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۷ میلادی نومیالیسم را تقبیح و حتی تکفیر کرد، با این وجود تأثیر این جنبش همچنان افزایش یافت و به قدرتمندترین جنبش فکری اروپا تا قرن شانزدهم تبدیل شد.^۱

۳. آرمان فردیت انسان

نظریه‌ی اصلی اومانیسیم برخاسته از متن نظریه‌ی نومیالیسم^۲ و برگرفته از نظریه‌ی آرمان فردیت انسان، پترارک بود. او هم‌عصر اکام بود. به عقیده‌ی پترارک زندگی مسیحی علاوه بر ایمان و مناسک دینی، نیازمند پراکتیس اخلاقی بود و چنین اخلاقی از راه فهم عمیق‌تر انسان از طریق کتاب مقدس و الگوهای اخلاقی دوران باستان به دست می‌آید. او عشق به افتخار و زیبایی را اصلی‌ترین انگیزه‌های انسانی دانست و به مخالفت با ریاضت‌کشی مسیحیت اواخر قرون وسطی پرداخت. پترارک و پیروانش، انسان در مقام فرد^۳ را مرکز امور قرار دادند و معتقد شدند

۱. همان، صص ۸۰-۷۰.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. و نه انسان بما هو انسان، همان، ص ۸۷.

که زندگی معنادار انسان با کاوش در فردیت انسان آغاز می‌شود.^۱

مهم‌ترین تفاوت نظریه‌ی پترارک با اکام در بحث انسان، در نگاه پترارک به قابلیت اراده‌ی خدادادی انسان بود. انسان در این نظریه صناعی همانند خدا و رقیب^۲ بود که بزرگ‌ترین اثر هنریش هیأت بخشیدن به خویش بود. تنها تفاوت انسان با خدا عدم قدرت مطلق سه محدودکننده اصول اخلاقی، حرکات بی‌نظم ماده و نیروی «فورتونا»^۳ بود.

پترارک، الگوی آیندگان خود شد و می‌توان گفت نظرات او خاتمه‌بخش یکه‌تازی اومانیسم مسیحی در دوره‌ی قبل از رنسانس بود. نکته‌ای که با پترارک شروع شد و به اندیشه‌ی ماکیاولی و اراسموس راه یافت، این بود که انسان مهم‌ترین دغدغه‌ی انسان است. این دیدگاه وجود یا اهمیت خداوند را انکار نمی‌کرد؛ اما می‌گفت که راه رسیدن به خدا از انسان می‌گذرد.^۴ بنابراین شکست و موفقیت جامعه‌ی بشری کاملاً وابسته به انسان است و نیایش و مناسک دینی هیچ ربطی به بهبود زندگی بر روی زمین ندارد و به هیچ وجه امکان رستگاری را تقویت نمی‌کند.^۵ و انسان‌ها نه به سوی خیر مشترک و خداوند، بلکه به سوی

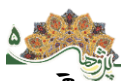
۱. گلسپی، همان، ص ۱۴۶.

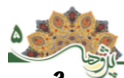
۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. اومانیست‌ها عبارت فورتونا را به تقلید از رومیان در اندیشه‌ی خود وارد کردند.

۴. گلسپی، همان، ص ۱۹۴.

۵. همان، ص ۱۷۸.





خیر خودشان هدایت می‌شوند؛ خیری که همواره به بهای خسران دیگران از آن بهره می‌جویند.^۱ ضمن این‌که فرد مسیحی به دلیل عدم اطمینان از کتاب مقدس، باید نظرگاهی شکاکانه اختیار کند.^۲

نکته‌ی قابل توجه این‌که اومانیسیم در دوره‌ی رنسانس تقریباً همیشه اومانیسیم مسیحی است که مسیحیان خود آن را پرورانده بودند و تنها به جای توجه به مناسک دینی، بر پراکتیس اخلاقی تأکید داشت و لذا اومانیسیت‌های پس از پترارک، افلاطونی‌گری را شالوده‌ی آشتی بین پرهیزکاری مسیحی و فضیلت رومی می‌دانستند.^۳

ب) پس از رنسانس

گفتیم که اومانیسیم دوره‌ی رنسانس از نوع اومانیسیم مسیحی است. این نوع اومانیسیم، مسیحیت را به مسیری پلاگوسی کشاند که اغلب مسیحیان متعصب آن را رد می‌کردند. از همین رو تأثیر اومانیسیم بر ایمان پراکتیس مسیحی در شکل‌گیری موج دوم اومانیسیم اهمیت بسیاری داشت و منجر به شکل‌گیری جنبه‌ی «جنش‌ا صلاح دینی» شد که در واقع آخرین غلیان دینداران قرون وسطی بود^۴ و سعی داشت مشکل انقلاب نومی‌نالیستی را حل کند. در یک دسته‌بندی می‌توان عوامل پیدایش نگرش‌های جدید اومانیستی در مسیحیت را در ۴ دسته

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. ر.ک: گلسپی، همان، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک: گلسپی، همان، ص ۸۹.

طبقه‌بندی کرد:

۱. نهضت اصلاحی لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶)

پس از رنسانس و در جریان گسترش علم و روشن شدن نقاط ضعف دین مسیحیت، برخی از دینداران در صدد ارائه‌ی راهکاری‌هایی برای از میان برداشتن تعارض علم و دین افتادند و از آن‌جا که علم، تفسیر غیرعلمی را برنمی‌تافت، به تفسیر دین و متون مقدس دینی دست زدند و از این‌جا شیوه‌های متفاوت و متعدد تأویل متون دینی، سربرآورد. نهضت اصلاحی لوتر از همین موارد بود و هرچند روند نظرات در خصوص اصلاحات دینی قبل از لوتر آغاز شده بود اما لوتر خلاق‌ترین فرد در میان اصلاح‌گرایان بود و توانست نظرات خود را به انجام برساند.^۱ لوتر رستگاری انسان را تنها زمانی ممکن می‌دانست که خداوند شیطان را از گرده‌ی انسان پایین بکشد و خود اراده‌ی انسان را براند.^۲ در عین حال او جایگاه متفاوتی به کتاب مقدس بخشید و آن را از نگاه صرفاً یک نوشته به ابزاری که خداوند از طریق آن با انسان سخن می‌گوید تبدیل کرد.^۳ او به خدای متجسّد بسیار توجه داشت^۴

۱. محمدتقی فعّالی، تفسیر متون مقدس در دو نگاه، مجله‌ی قیسات، شماره‌ی ۱۷، ۱۳۷۹.

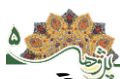
۲. ر.ک: آلستر مک‌گراث، در سنامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: نشر دانشگاه

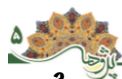
ادیان، ۱۳۸۴، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۳. همان، ص ۲۷۷.

۴. گلویی، همان، ص ۹۰.

۵. همان، ص ۲۱۶.





لذا نظرات مهم به جای مانده از لوتر در خصوص آمرزیدگی به و سیله‌ی ایمان و تضعیف کلیسا و جایگاه و تعالیم آن و در نهایت برابر دانستن همه‌ی انسان‌ها و...، تأثیرات شگرفی بر تاریخ کلیسا گذاشت و زمینه‌های لازم برای ظهور اومانیزم را در سده‌های بعدی فراهم آورد.^۲

۲. تضعیف کتاب مقدس

پس از آن که گزاره‌های کتاب مقدس مسیحیان، مورد انتقاد شدید، متنوع و روزافزون قرار گرفت، برخی از فلاسفه نظیر دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) با بیان جمله‌ی معروف: «من می‌اندیشم، پس هستم»^۳، تمام ساحت وجود بشری را به ذهن و خودآگاهی انسان معطوف کرد.^۴ برخی دیگر مانند شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) نیز مرکز ثقل ایمان را از کتاب مقدس به درون قلب مؤمن انتقال دادند و هدف از کتاب مقدس را تنها احیای تجربه‌ی دینی در انسان دانستند.^۵

۱. محقق: طبق آموزش‌های اسلامی همه‌ی انسان‌ها دارای کرامت تکوینی، ذاتی و برابرند.

ر.ک: رضا فرهادیان، پایه‌های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت، قم: نشر

مؤسسه‌ی فرهنگی تربیتی توحید، ۱۳۷۶، ص ۸۵.

۲. ر.ک: آلیستر مک‌گراث، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، بهروز حدادی، قم: نشر

دانشگاه ادیان، چاپ دوم، ۱۳۸۷، صص ۴۲۳-۲۲۳.

۳. ر.ک: رنه دکارت، اصول فلسفه، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نشر الهدی،

۱۳۷۱، ص ۴۲.

۴. نعمت‌الله باوند، در اسارت آزادی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲.

۵. همان، ص ۳۶.

در واقع از همین نقطه بود که بعد از حذف اصالت از خدا توسط اندیشه‌ی دکارت، بحث بر سر اصالت بیش‌تر شد و عصر روشنگری که با دکارت آغاز شده بود، با ایمانوئل کانت به شدت به سوی اصالت‌بخشی به ذهن انسان پیش رفت. لذا انسان عامل همه‌ی آن چیزهایی شناخته شد که تا دیروز به خدا نسبت داده می‌شد. البته این خوش‌بینی سکولار، مورد انتقاد فلاسفه بزرگی چون فردریک نیچه قرار گرفت.^۲

۳. ارائه‌ی تفاسیر جدید از دین

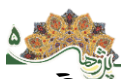
نقد دین و ارائه‌ی تفسیر جدید مخالفت با الهیات طبیعی و استدلال عقلی از دین در اواخر قرن هفدهم توسط افرادی چون کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)^۳ و نیز ترسیم اومانیزم مسیحی ارائه شده توسط ولتر

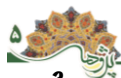
۱. ر.ک: ایمانوئل کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران:

انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، صص ۱۳۲-۱۰۲.

۲. نیچه معتقد بود: "بشریت یک کل را تشکیل نمی‌دهد: این یک کثرت غیرقابل حل موجودات صعودی و نزولی است - چیزی به عنوان وضعیت جوانی و به دنبال آن بلوغ و سپس سن را نمی‌داند." جهت کسب اطلاعات بیش‌تر ر.ک: فردریک نیچه، اراده قدرت، (آلن و اونوین، ۱۹۰۹)، ص ۲۷۱.

۳. کانت در فلسفه نقادی خود، دین را از محدوده عقل نظری خارج ساخت و آن را در حوزه عقل عملی قرار داد. جهت کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: اسکروتن، راجر؛ کانت، ترجمه علی پایا، صص ۱۶۴ - ۱۶۱ و نیز: نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، صص ۱۶۶ - ۱۸۱؛ و نیز: کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، صص ۳۱۷ - ۳۱۹.





(۱۶۹۴-۱۷۷۸) و هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۰) که خدا را می پذیرفت لکن تعالیم مسیحی و مداخله‌ی خدا را نفی می‌کرد، از مهم‌ترین دلایل و مقدمات بروز الحاد در اومانیسم مسیحی بود. نتیجه‌ی این تفاسیر جدید شک نسبت به دین و خدا در قرن بیستم توسط افرادی چون هاکسلی (۱۸۸۷-۱۹۸۵) و نیز انکار کامل دین و خدا توسط فوئر باخ (۱۸۳۳-۱۷۷۵) و مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) بود.^۲

۴. ظهور مکتب رمانتیک

به بن‌بست رسیدن تفکر فلسفی در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی، همراه با تضعیف استدلال‌های خشک و بی‌روح عقلی، سبب انتقاد از مطلق‌انگاری عقل و ظهور نهضت رمانتیک در غرب شد.^۳ رمانتیسم در واقع تمایلی به برجسته کردن خویشتن انسانی، گرایش به سوی خیال و رؤیا، به سوی گذشته‌ی تاریخی و به سوی سرزمین‌های ناشناخته بود.^۴

۱. نظر محقق: تنظیم وقایع بر اساس تاریخ طرح نظریات نکته زیر را روشن می‌کند: مسیحیت پس از جریان اومانیسم به یکباره در قرن نوزدهم توسط افرادی چون مارکس و باخ و.. به سمت الحاد کامل رفت، لکن پس از مدتی در قرن بیستم با کمی عقب‌نشینی از انکار و الحاد کامل به شک رسید. به عبارت دیگر به در نظر می‌رسد عقلانیت اصیلی ناشی از نیاز انسان به دین، در میان مسیحیت در حال شکل‌گیری و تدوین است.

۲. رجبی، همان، ص ۵۰

۳. ر.ک: ویلیام هوردن، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطه‌وس میکائلیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۳۴.

۴. ر.ک: ایون شرت، فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، صص ۹۰-۹.

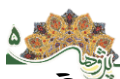
بنابراین عالمان متعددی در طول تاریخ اومانیسم مسیحی از هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) تا ویلیام جیمس (۱۹۱۰-۱۸۴۲) و... زیبایی را ملهم از فطرت انسانی می‌دانستند.

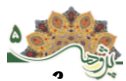
تغییرات اومانیسم قبل و بعد از رنسانس

قبل از هر چیز لازم است در پاسخ به اشتباه عموم در یکسان دانستن رنسانس و اومانیسم به چند نکته‌ی مهم اشاره کرد. مسیر تکامل و پیشرفت غربی در دو بعد اتفاق افتاد: اول: بعد سخت‌افزاری و آشکار؛ که شامل چهره‌ی پیشرفته‌ی غربی از حیث دستاوردهای صنعتی و تکنولوژیک و سخت‌افزاری بود و دوم بخش نرم‌افزاری و جدید آن که شامل اندیشه‌های مدرنیته از حیث فلسفی، علمی و دینی در غرب می‌شد. لذا اومانیسم یکی از شالوده‌های اندیشه‌ی مدرنیته است.

ادوار اومانیسم مسیحی

نگاه خداگونه و اصالت‌بخشی به انسان سبب بروز مشکلات عدیده‌ای از جمله افول جایگاه اخلاق در جوامع می‌گردید. بنابراین اومانیسم سکولار در قرن بیستم یکی از اهداف اصلی خود را توسعه‌ی علم اخلاق با نگاه طبیعت‌گرایانه به بشریت قرار داد و تلاش کرده تا ارزش و کرامت اخلاقی انسان‌ها را بر پایه‌ی علوم تجربی و پذیرش اصل «هر انسانی یک مرکز آگاهی منحصر به فرد است» قرار دهد.^۱ هرچند این تعریف هرگونه عمل غیرارادی یا تحت بیهوشی یا در





خواب و ... را از فعل اخلاقی خارج می‌کرد. لکن تعریف مشخصی از آگاهی نداشت. زیرا اگر آگاهی تنها عامل مهم اخلاقی باشد، طیف‌هایی از انسان که شرایط آگاهی را ندارند و یا آن را از دست داده‌اند - مانند نوزادان و یا افراد مسن - از درجه‌ی اهمیت و حتی انسانیت خارج می‌شوند.^۱

در سابقه‌ی این نظریه باید قدری به عقب رفت. شاید مکانی که درک مسیحی منحصر به فرد از انسان را به بهترین وجه بیان کرده است، جامعه‌ی نخستین در کلیسای اولیه مسیحی باشد. زیرا فرهنگ یونانی - رومی آبراهمیت فضایل تأکید کرده بود، اما مسیحیت ترتیب و تقدم این فضایل را اصلاح کرد. از آنجا که مسیح آگاپور تجسم یافته بود،^۲ و به دلیل این که او زندگی خود را برای تمام بشریت داده بود، عشق

۱. ر.ک: پیتر سینگر، بازاندیشی زندگی و مرگ، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۵، ص ۲۱۱.
 ۲. جهان یونانی رومی (به انگلیسی: Greco-Roman world) در دانش تاریخ‌شناسی به مناطقی از جهان گفته می‌شود که تحت تأثیر زبان، فرهنگ، دولت، مذهب، معماری و غیره روم باستان و یونان باستان بوده‌اند و اغلب شامل مناطق حوضه‌ی مدیترانه و حوضه‌ی دریای سیاه می‌شوند که گونه‌ای از جهان‌میهنی باستان را شکل می‌دادند. در جهان یونانی رومی زبان یونانی به منظور آموختن و آموزش دانش استفاده می‌گشته، در حالی که لاتین زبان روزمره‌ی مردم ساکن در شهر بوده‌است و مردم روستایی که بیش‌تر جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دادند معمولاً با هیچ‌کدام از این زبان‌ها آشنایی نداشتند. دین رایج در جهان یونانی رومی پیش از ظهور دین‌های الهی چون زرتشت، مسیحیت و بعدها اسلام به‌طور معمول دوازده ایزد المپ‌نشین را می‌پرستیدند.

۳. ر.ک: انجیل یوحنا ۴: ۸.

قربانی (نیکوکاری) فضیلت اولیه‌ی مسیحی شد تا جایی که در برابر فرهنگ بت‌پرستی که اجازه‌ی مواجهه با نوزادان معلول و ناخواسته را - که بیش‌تر آن‌ها دختر بودند - می‌داد، ایستاد^۱ و برخلاف فرهنگ رایجی که نوزادان را فاقد شخصیت یا هویت اجتماعی و حقوقی و بنابراین از نظر اخلاقی بی‌ربط می‌دانست، مسیحیت نوزادان را به عنوان افرادی کامل معرفی نمود.^۲ این حس بشردوستانه‌ی مسیحیان شامل حال غریبه‌ها و حتی بت‌پرستانی که بیش‌ترین آسیب‌ها را از ایشان دیده بودند نیز می‌شد.^۳ اومانیس‌م‌های مسیحی علت این قبیل برداشت‌ها از کلیسای اولیه‌ی مسیحیت را «به تن کردن طبیعت انسانی توسط مسیح» و در نتیجه ارتقای بشر به مقام «مشارکت» بشریت در ذات الهی و سطحی که بتواند در شخصیت خدا از طریق مسیح مشارکت کند» می‌دانستند.^۴

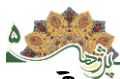
با این وجود اومانیس‌م جدید استدلال می‌کند که منع غربی علیه کودک‌کشی یک انحراف مسیحی از هنجار بین فرهنگی است و

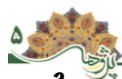
۱. ر.ک: جانانان بارنز، آثار کامل ارسطو، آمریکا: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۴، ص ۲۱۱۹.

۲. ر.ک: والتر، همان. به نقل از کتاب تاریخ هارت، اثر: دیوید بتلی هارت، ص ۱۶۰.

۳. ر.ک: همان. به نقل از جولیان در نامه‌ی ۲۲ به آرساسیوس کاهن اعظم گالاتیا، به نقل از هارت، ص ۱۵۵.

۴. ر.ک: دانیل کیتینگ، "الهی‌سازی در سیرل"، الهیات سنت سیرل اسکندریه، ویندی و کیتینگ، کلارک، ۲۰۰۳، ص ۱۵۱.





«فرهنگ‌هایی که کودک‌کشی را انجام می‌دادند دلایل محکمی برای این اقدام داشته‌اند».^۱

هرچند اکثر اومانیست‌های سکولار سعی کردند تا این نتایج را انکار کنند، اما این نکته که نگاه طبیعت‌محوری از انسان ناخودآگاه جامعه را به این سمت و سو می‌کشاند^۲ و راه‌حل مشخصی برای تضمین وضعیت اخلاقی جهانی انسان‌ها ندارد، نکته‌ای نبود که بتوان آن را انکار کرد.^۳

در جهان مسیحیت و غرب، اومانیسم در سه جبهه خودنمایی کرد:

- اومانیسم مخض و خالص
- مسیحیت اومانیستی
- اومانیسم مسیحی^۴

پس از چند قرن و به تلاش‌های عصر روشنگری، مکاتب بسیاری چون مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم، پوزیتیویسم و فلسفه‌ی تحلیلی با کمک انسان‌مداری اومانیسم نمود یافت و اومانیسم دوران مدرن با گسترش بیش‌تر از پیش و در قالب مکاتب شکل گرفت.

بنابراین سه دوره اومانیسم در تاریخ مسیحیت رخ داد:

۱- اومانیسم رنسانس یا اومانیسم مسیحی که از حدود قرن ۱۴ و

۱. ر.ک: سینگر، همان، ص ۲۱۵.

۲. ر.ک: سینگر، همان، ص ۱۳۱.

۳. ر.ک: ج. آرنسون، ریچارد، "اگر چیزی وجود داشته باشد، همه انسان‌ها از نظر اخلاقی برابرند؟"، سینگر و منتقدان او، چاپ دیل جیمسون، بلکول، ۱۹۹۹، ص ۱۰۴.

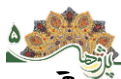
۴. احمد بهشتی، اومانیسم، مجله‌ی تخصصی کلام اسلامی، سال دوازدهم، شماره‌ی ۴۵، ص ۱۴.

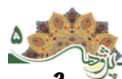
همزمان با رنسانس در غرب آغاز شد و تا قرن ۱۸ ادامه یافت. به اعتقاد اومانیست‌های مسیحی، دوره‌ی رنسانس، برخلاف تصور رایج که رنسانس را دوره‌ی انکار مسیحیت و اتخاذ طرز تفکر سکولار و پیش از مسیحیت، می‌دانست، دوره‌ی پیشرفت در اندیشه‌ی بشری و شکوفایی انسان است و لذا اندیشه‌ی رنسانس عمدتاً در چارچوب مسیحی بود و پی شرفت آن نیز وابسته به حقوق بشر و کرامت انسانی برخاسته از مفروضات کلامی مسیحی بوده است. لذا اومانیست‌های عصر رنسانس معتقد بودند که «قانون طبیعی الهی که در ابتدا تسلط بر بشر را در نظر گرفته بود، باید در نظر گرفته شود.»^۲

۲- اومانیسم روشنگری یا اومانیسم سکولار عقلی و علمی که همزمان با عصر روشنگری و قدرت فلاسفه‌ی اومانیسم در غرب و با بها دادن بسیار به عقل بشری شکل گرفت و تا قرن بیستم ادامه داشت. در تقابل با دوره‌ی رنسانس، متفکران روشنگری پیش‌تر متعهد بودند که ارزش‌های انسانی را بدون توسل به گفتمان و اصطلاحات الهی بنیان بگذارند. بسیاری از

۱. در واقع همیلتون معتقد است که اصطلاح «اومانیست»، که برای متفکران رنسانس به کار می‌رود، هیچ‌یک از مفهوم‌های الحاد یا ضد ماوراءطبیعه امروز اومانیسم سکولار را ندارد. ر.ک: همیلتون، همان.

۲. برایان تیرنی، ایده حقوق طبیعی، نشر اسکولار پرس، آلمان: دوسلدورف، ۱۹۹۷، ص ۲۶۵.





متفکران «روشنفکران رادیکال» قرن هجدهم، دین را شر و عامل زدودن شکوفایی انسان می‌دانستند. با این حال، بسیاری از چهره‌های روشنگری در چارچوب اندیشه‌ی مسیحیان برای ایجاد تغییرات سیاسی سازنده کار کردند. به عنوان مثال، جان لاک عمیقاً تحت تأثیر دیدگاه مسیحیان نسبت به شخص انسانی قرار گرفت و استدلال تأثیرگذار خود در زمینه‌ی حقوق بشر و برابری جهانی را ارائه داد. این اومانیسم در واقع دوره‌ی گذار از اومانیسم مسیحی به اومانیسم مدرن است و در ابتدای این عصر اومانیسم با مسیحیت همراه است و به مرور و به بهانه‌ی گسترش علم به حداکثر فاصله‌ی خود با مسیحیت رسیده و عملاً در قرن هجدهم به اومانیسم سکولار تبدیل می‌گردد. اصول و ویژگی اومانیسم عصر روشنگری عبارت است از: ۱- خردگرایی و تأکید بر عقل انسانی مشترک، ۲- تأکید بر اختیار و آزادی انسان، ۳- منبع ارزش بودن انسان‌ها و توجه به استقلال و تساوی همه‌ی انسان‌ها، ۴- تجربه‌گرایی و طبیعت‌گرایی، ۵- مدارا.

۳- آخرین تطور اومانیسم تاکنون، تبدیل اومانیسم عصر روشنگری به اومانیسم مدرن است. اگرچه مسیحیان اومانیست، درک

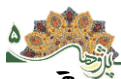
۱. ر.ک: جرمی والدرون، خدا- لاک و برابری، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۲،

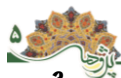
تأثیرگذاری از حقوق بشر را وابسته به مسیحیت و تفسیر ماهیت انسانی دیدگاه مسیحی اومانیسست‌های عصر روشنگری می‌دانند، با این حال، قرن نوزدهم شاهد جنبش منظم‌تری از یک نوع مسیحی از اومانیسسم بود. این امر تا حدی به دلیل ناتوانی قابل درک سیستم فکری مسیحیت در مقابله با انفجار اکتشافات علمی و پیشرفت‌های صنعتی بود^۱ اومانیسست‌های این عصر معتقد شدند که تجسم وحدت خدا و انسان، نه در یک فرد خاص در تاریخ، بلکه در بشریت ریخته شده است و در واقع پیش‌بینی‌های الهی، که کلیسا به عیسی نسبت داده، متعلق به تمام بشریت است.^۲

اومانیسسم مدرن یا اومانیسسم جدید تاکنون چهار الگوی اومانیسسمی را بر اساس مکاتب مختلف ارائه داده است. این چهار الگو عبارت‌اند از: ۱- الگوی اومانیسسم مارکسیستی (که با اومانیسسم عصر روشنگری در ویژگی سوم - یعنی مسأله‌ی استقلال و تساوی انسان‌ها - وجه اشتراک داشت اما ویژگی دوم - یعنی آزادی انسان‌ها - را رد می‌کرد)، ۲- الگوی اومانیسسم پراگماتیستی (که با الهام از ویژگی اول اومانیسسم روشنگری - تأکید بر عقل - شکل گرفت اما مانند اومانیسسم مارکسیستی ویژگی دوم

۱. ر.ک: آلن بولاک، سنت اومانیسستی در غرب، آمریکا: واشینگتن دی سی، نشر تیمز و هادسون، ۱۹۸۵، ص ۹۰.

۲. ر.ک: هورتون هریس، دیوید فردریش اشتراوس و الهیات وی، اته‌شارات داز شگاه کمبریج، ۱۹۷۳، ص ۱۳۸.





عصر روشنگری، — یعنی آزادی انسان‌ها — را رد می‌کرد، ۳ — الگوی اومانیسیم اگزیستانسیالیستی (که الهامش از ویژگی دوم — تأکید بر آزادی — اومانیسیم عصر روشنگری بود اما ویژگی اول — یعنی تأکید بر عقل انسانی مشترک — را رد می‌کرد) و ۴ — الگوی اومانیسیم هایدگری نکته مطرح این است که اومانیسیم هایدگری برخلاف سه اومانیسیم مدرن دیگر، هیچ‌گونه ارتباطی با عصر روشنگری ندارد.^۱

تفاوت‌های اومانیسیم مسیحی با اومانیسیم جدید

چنانچه تاکنون ملاحظه شد، اومانیسیت‌ها بر اساس اعتقاد یا عدم اعتقاد قائلان به خدا و دین، به دو دسته‌ی مؤمن و ملحد تقسیم می‌شوند.^۲ در اومانیسیم اولیه‌ای که توسط دکارت مطرح شد، انسان اصل و اساس هستی دانسته شد و اسپینوزای ملحد، با محکوم کردن قهاریت دین بر آدمی، تنها عقل آدمی را برای درک بی‌نهایت کافی دانست. پس از او کانت بر لزوم تطابق و انتظام اشیاء با علوم و معارف انسانی گفت و انسان علت فاعلی، غایی و غایت همه چیز حتی اخلاق دانسته شد. در اوج اومانیسیم، ژان پل سارتر انسان مرکزی را مطرح کرد و اعتقاد به خدا انسانی و خدا شدن انسان را ترویج داد.^۳

اگرچه اومانیسیم جدید تلاش بسیاری کرد تا پاسخی نسبت به

۱. ر.ک: سیدعلی حسینی، همان.

۲. ر.ک: رجیبی، همان، ص ۴۹.

۳. ر.ک: سید حسین ابراهیمیان، انسان شناسی (اسلام- اگزیستانسیالیسم- اومانیسیم)، تهران:

نشر معارف، ۱۳۸۱، صص ۱۰۴-۱۰۱.

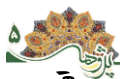
برداشت مسأله‌دار از طبیعت انسان و ارزش انسانی ارائه دهد. با این وجود و از آن جا که در اومانیسم ارزش ذاتی همه‌ی انسان‌ها در محدوده‌ی جسم و طبیعت انسان باقی می‌ماند، پس از مدتی، گروهی از اومانیست‌های جدید که یا نسبت به ترک مسیحیت دچار احساسات دوگانه بودند و یا به دلیل نتایج حاصل از اعتقاد صرف به اومانیسم و به شکل ناخواسته، در تفسیر خود از اخلاق در اومانیسم، از دیدگاه یهودیت و مسیحیت درباره‌ی طبیعت انسان وام گرفتند تا بتوانند جامعه‌ای هماهنگ و آرمانی را با مشارکت نژادها، عقاید و اقشار مختلف جامعه پیشنهاد دهند.^۱

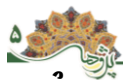
اومانیسم مسیحی در صدد مسیحی سازی اومانیسم و انسان‌گرایی است و چنین استدلال می‌کند که طبق الهیات مسیحی، عیسی مسیح تجسم اتحاد خدای کامل و مقدس با ذات انسان است.^۲ از همان اوایل تاریخ کلیسا، تجسم مسیح به عنوان «جمع‌بندی» و تصور اومانیست‌های مسیحی کامل‌ترین و واضح‌ترین شکل قابل درک از مکاشفه بوده است.^۳ این آموزه‌ی تجسم مانند طوفانی جامعه‌ی مسیحیت مدیترانه‌ای در قرن اول را فرو ریخت و نظم‌های دینی، اجتماعی و سیاسی مستقر در فرهنگ بت‌پرستی را بر هم زد و به چالش کشید. این منشأ از منطقه دورافتاده‌ی یهودیه بود و توسط مقامات سیاسی روم محکوم شد، که در

۱. ...

۲. این امر از اصول اعتقادی عموم مسیحیان است و اصل «تجسم» نام دارد.

۳. ر.ک: انجیل یوحنا ۱:۱۴؛ ج. سنت ایرنائوس.





بهترین حالت آن را «بی‌دینی» و در بدترین حالت خیانت قلمداد کردند.^۱ اما آنچه درباره‌ی عقیده‌ی تجسم‌نگران‌کننده بود این بود که یک خدای خالق به نوعی به یک انسان تبدیل شده و در مرگ و رستاخیز عیسی این خدا یک «بشریت جدید» ایجاد کرده بود که یهودی و غیریهودی، زن و مرد، برده و آزاد را متحد می‌کرد. ضمن این‌که رئیس این بشریت جدید نه امپراطور رم، بلکه عیسی مسیح بود. آدرک رسوایی این باور اولیه‌ی مسیحی برای یک فرد مدرن دشوار است، زیرا فرهنگ مسیحیت امروز تاریخی دوهزار ساله دارد. اما اگر بخواهیم اومانیسیم را درک و تحلیل کنیم، ورود آموزه‌ی تجسم به اندیشه‌ی غربی از اهمیت حیاتی برخوردار است. تقابل مسیحیت با همتایان خود قبل از مسیحیت به فرد کمک می‌کند تا قدری وزن خود را به دست آورد.^۳

شاید درک مسیحی منحصر به فرد از انسان به بهترین وجه در اقدامات کلیسای اولیه مسیحی بیان شده باشد. فرهنگ یونانی — رومی بر اهمیت فضایل تأکید کرده بود، اما مسیحیت نظم و تقدم این فضایل را دوباره اصلاح کرد.

اومانیسیم‌های مسیحی در صدد جمع بین دیدگاه اومانیسیم و مسیحیت بوده و مدعی هستند که مسیحیت یک اومانیسیم واقعی است،

۱. ر.ک: همیلتون، همان.

۲. همان.

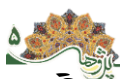
۳. ر.ک: دیوید بتلی هارت، تحول در توهین آتئیست، بی‌جا: انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۹،

نه به این دلیل که همه‌ی چیزهایی را که انسان آرزو می‌کند، درست باشد تأیید می‌کند، بلکه به این دلیل که واقعیت را می‌پذیرد - از طریق بعثت عیسی مسیح — یک سری حقایق حتی بهتر از آن‌که بشر قبلاً شهادت تصور آن را داشته باشد که خدایی با عشق بی‌اندازه وجود دارد. انسان‌ها به تصویر خدا ساخته شده‌اند و از این رو از نظر اخلاقی آگاه و دارای ارزش غیرقابل محاسبه هستند و انسان‌ها با پذیرش اومانیسم مسیحی می‌توانند از طریق اتحاد با مسیح به هدف واقعی خود برسند.^۱

با این وجود تاریخچه‌ی اومانیسم نشان می‌دهد اومانیسم مسیحی قبل از اومانیسم جدید رخ داده است. اومانیست‌های مسیحی معتقدند که اومانیسم سکولار باید از عقاید و اعمال مسیحی استفاده کند تا بتواند دیدگاه خود را در مورد طبیعت انسان توجیه کند، زیرا دیدگاه اومانیست سکولار وابسته به دیدگاه مسیحی است.^۲ شاید بتوان علت گسترش الحاد در اومانیسم مسیحی و تبدیل شدن آن به اومانیسم جدید را از نتایج و الزامات اعتقاد به اومانیسم دانست. برخی معتقدند که حتی با فرض دین‌گریز و دین ستیز نداشتن اومانیسم، باز هم اصالت دادن به انسان در برابر اصالت به خدا، سبب شد که اومانیست‌ها گام به گام به سوی سکولاریسم و بی‌خدایی و بی‌دینی رانده شوند و لاجرم مسیر جریانات متقدم به الحاد ختم می‌گردد.

۱. ر.ک: همیلتون، همان.

۲. ر.ک: همان.



جمع‌بندی

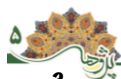
— اومانیسیم دارای انواع بسیار زیادی است و با توجه به علت مورد ملاحظه‌ی دسته‌بندی، دسته‌بندی‌ها متفاوت می‌شوند. دقت در این‌که علت تقسیم‌بندی اومانیسیم به اومانیسیم مدرن، رنسانسی و باستان، تاریخ فرهنگ غرب و علت مورد ملاحظه در تقسیم اومانیسیم به اومانیسیم ادبی، دینی، مسیحی، فرهنگی، سکولار و معنویت‌گرا، گرایش‌ها و علایق افراد است، باید پذیرفت مقایسه‌ی اومانیسیم مسیحی با اومانیسیم جدید (مدرن) به دلیل تفاوت موجود در نگاه به آن صحیح نیست.

— اومانیسیت‌ها بر اساس اعتقاد یا عدم اعتقاد قائلان به خدا و دین، به دو دسته‌ی مؤمن و ملحد تقسیم می‌شوند.

— از میان دوره‌های اومانیستی رخ‌داده در مسیحیت، آخرین تطور اومانیسیم تاکنون، تبدیل اومانیسیم عصر رو‌شنگری به اومانیسیم مدرن است. که ذیل چهار الگوی: ۱- الگوی اومانیسیم مارکسیستی، ۲- الگوی اومانیسیم پراگماتیستی، ۳- الگوی اومانیسیم اگزیزستان‌سیالیستی و ۴- الگوی اومانیسیم هایدگری مطرح می‌شود.

— اومانیسیم مسیحی قبل از اومانیسیم جدید و به علت اصالت دادن به انسان در برابر اصالت به خدا و گسترش الحاد در اومانیسیم مسیحی و تبدیل شدن آن به اومانیسیم جدید رخ داد.

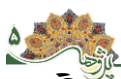
— اومانیسیت‌های مسیحی در صدد جمع بین دیدگاه اومانیسیم و مسیحیت بوده و مدعی هستند که مسیحیت یک اومانیسیم واقعی است، نه به این دلیل که همه‌ی چیزهایی را که انسان آرزو می‌کند، درست



باشد تأیید می‌کند، بلکه به این دلیل که واقعیت را می‌پذیرد — از طریق بعثت عیسی مسیح — یک سری حقایق حتی بهتر از آن‌که بشر قبلاً شهامت تصور آن را داشته باشد: که خدایی با عشق بی‌اندازه وجود دارد؛ که انسان‌ها به تصویر خدا ساخته شده‌اند و از این رو از نظر اخلاقی آگاه و دارای ارزش غیر قابل محاسبه هستند و انسان‌ها با پذیرش اومانیسیم مسیحی می‌توانند از طریق اتحاد با مسیح به هدف واقعی خود برسند. این در حالی است که اومانیسیم سکولار برای تأیید حقایق بشریت دست و پا بسته است.

— اگرچه اومانیسیت‌های مسیحی معتقدند که مسیحیت بشریت را همان‌طور که می‌تواند در اتحاد با عیسی مسیح باشد تصور و تصویب می‌کند؛ اما واقعیت اومانیسیم نشان داده است که روند اعتقادی اومانیسیم به گونه‌ای تعریف شده که اومانیسیت‌ها لاجرم و گام به گام به سوی سکولاریسم و بی‌خدایی و بی‌دینی رانده می‌شوند و در مسیر جریانات متقدم به الحاد ختم می‌گردند.

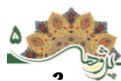
— در پایان و بر اساس نظر محقق، تنظیم وقایع بر اساس تاریخ جذابیت‌های عمومی و قدرت در طرح نظریات اومانستی، این نکته را روشن می‌کند که هرچند مسیحیت در قرن نوزدهم توسط افرادی چون مارکس و باخ و... پس از جریان اومانیسیم به یکباره به سمت الحاد کامل رفت، لکن پس از مدتی در قرن بیستم با کمی عقب‌نشینی از انکار و الحاد کامل به شک رسید. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد عقلانیت اصیلی ناشی از نیاز انسان به دین، در میان مسیحیت در حال شکل‌گیری



و تدوین است و بسط و گسترش اعتقادات اومانیستی مسیحی پس از قدرت یافتن نظرات اومانیسم خالص، در واقع ناشی از همین روند است.



موسسه آموزش عالی خوزوی معصومیه (خوابران)
مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه

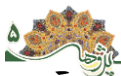


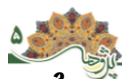
دوره مطالعاتی غرب شناسی با رویکرد تمدنی ■ دفتر اول ■ پاییز ۱۳۹۹



فهرست منابع

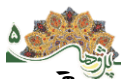
۱. آلتایزر، توماس جی؛ ویلیام همیلتون (۱۹۶۶م)، الهیات رادیکال و مرگ خدا، نیویورک: نشر شرکت بابز- مریل.
۲. آلتایزر، توماس جی. (۱۹۶۶م)، انجیل انجیل الحاد مسیحی، فیلادلفیا: نشر مطبوعات وست مینستر.
۳. اگریدی، جوان؛ رحیم سلیمانی (۱۳۸۴)، مسیحیت و بدعت‌ها، قم: نشر مؤسسه طه، چاپ دوم.
۴. ابراهیمیان، سید حسین (۱۳۸۱)، انسان‌شناسی (اسلام - اگزیستانسیالیسم - اومانیسم)، تهران: نشر معارف.
۵. اسکروتن، راجر (۱۳۸۳)، نظریه‌ی معرفت در فلسفه‌ی کانت، ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح‌نو.
۶. بارنز، جانانان (۱۹۸۴م)، آثار کامل ارسطو، آمریکا: انتشارات دانشگاه پرینستون.
۷. باوند، نعمت‌الله (۱۳۷۷)، در اسارت آزادی، تهران: انتشارات کیهان.
۸. بنتلی هارت، دیوید (۲۰۰۹م)، تحول در توهین آتئیست، بی‌جا: انتشارات دانشگاه ییل.
۹. بولاک، آلن (۱۹۸۵م)، سنت اومانیستی در غرب، آمریکا: نشر تیمز و هادسون.
۱۰. تیرنی، برایان (۱۹۹۷م)، ایده حقوق طبیعی، آلمان: نشر اسکولار پرس.

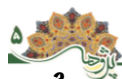




۱۱. ج. آرنسون، ریچارد (۱۹۹۹م)، «اگر چیزی وجود داشته باشد، همه انسان‌ها از نظر اخلاقی برابرند؟»، سینگر و منتقدان او، بلکول: چاپ دیل جمیسون.
۱۲. دکارت، رنه (۱۳۷۱)، اصول فلسفه، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نشر الهدی.
۱۳. دورانت، ویل (۱۳۷۱)، تاریخ تمدن، گروه مترجمان: احمد آرام و دیگران، چاپ سوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. رجبی، محمود (۱۳۸۲)، انسان‌شناسی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۵. سینگر، پیتر (۱۹۹۵م)، بازاندیشی زندگی و مرگ، انتشارات دانشگاه آکسفورد.
۱۶. شرت، ایون (۱۳۸۷)، فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۷. عبدالرحیم سلیمانی‌اردستانی (۱۳۹۶)، بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی - مسیحی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده‌ی تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی، چاپ اول.
۱۸. فرهادیان، رضا (۱۳۷۶)، پایه‌های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت، قم: نشر مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید.
۱۹. الفغالی، بولس (۱۹۹۴)، الممدخل الی الکتاب المقدس، بیروت: منشورات المكتبة البولسیه.

۲۰. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، **تاریخ فلسفه**، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب ایران، چاپ اول.
۲۱. کالین. ا. رُنان (۱۳۶۶م)، **تاریخ علم کمبریج**، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۲۲. کونگ، هانس (۱۳۸۶م)، **متفکران بزرگ مسیحی**، گروه مترجمان، قم: نشر دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۳. کیتینگ، دانیل (۲۰۰۳)، **الهی سازی در سیرل، الهیات سنت سیرل اسکندریه، ویندلی و کیتینگ**، کلارک.
۲۴. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، **بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق**، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۵. کیویت، دان (۱۳۷۶)، **دریای ایمان**، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر طرح نو.
۲۶. گلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸)، **ریشه‌های الهیاتی مدرنیته**، ترجمه زانیار ابراهیمی، تهران: پگاه روزگار نو.
۲۷. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۴)، **درست‌نامه الهیات مسیحی**، ترجمه بهروز حدادی، قم: نشر دانشگاه ادیان.
۲۸. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۷م)، **مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی**، بهروز حدادی، قم: نشر دانشگاه ادیان، چاپ دوم.
۲۹. نیچه، فردریک (۱۹۰۹م)، **اراده قدرت**، اونوین: نشر آلن.
۳۰. والتر، نیکلاس (۹۷۱۹م)، **اومانیسیم: آن چه در کلام وجود دارد**، کمبریج: نشر انجمن مطبوعاتی عقلی‌گرا.





۳۱. والدرون، جرمی (۲۰۰۲م)، خدا - لاک و برابری، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج.

۳۲. وان وورست، رابرت ای (۱۳۸۴)، مسیحیت از لابه‌لای متون، جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم: مؤسسه‌ی امام خمینی (ره).

۳۳. هارتناک، یوستوس (۱۳۷۶) نظریه‌ی معرفت در فلسفه‌ی کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: فکر روز.

۳۴. هریس، هورتون (۱۹۷۳م)، دیوید فردریش اشتراوس و الهیات وی، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج.

۳۵. هوردن، ویلیام (۱۳۶۸)، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاه‌وس میکائیلان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

۳۶. احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۵)، معرفی و نقد کتاب شهر خدای آگوستین، مجموعه مقالات دانش سیاسی، شماره‌ی ۳.

۳۷. اسکندری، محمدرضا (۱۳۹۴)، «مقدمه‌ای بر اومانیسم مسیحی»، نشریه‌ی الکترونیکی بصیرت، شناسه‌ی خبر: ۲۷۶۱۵۷.

۳۸. بهشتی، احمد، اومانیسم، مجله‌ی تخصصی کلام اسلامی، سال دوازدهم، شماره‌ی ۴۵.

۳۹. توکلی، غلامحسین (۱۳۸۲)، اومانیسم دینی و اومانیسم سکولار، فصلنامه‌ی علمی-ترویجی دانشگاه قم: پژوهش‌های فلسفی-

کلامی، سال پنجم، شماره‌ی اول و دوم.

۴۰. حسینی، سیدعلی (۱۳۹۲)، نقد و بررسی اومانیسم جدید، مجله‌ی

- معرفت فلسفی، نشر مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)،
ج ۳۹، سال دهم، شماره‌ی سوم.
۴۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲)، اومانیه سم، مجله‌ی تخصصی کلام
اسلامی، شماره‌ی ۴۷، سال دوازدهم.
۴۲. طلعتی، محمدهادی (۱۳۸۸)، رهیافت‌های معناگرایانه در اومانیه سم
مسیحی و اومانیه سم سکولار، مجله‌ی مطالعات معنوی،
پژوهشکده‌ی باقرالعلوم (ع) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی،
پیش‌شماره‌ی اول.
۴۳. فعالی، محمدتقی (۱۳۷۹)، تفسیر متون مقدس در دو نگاه، مجله‌ی
قیسات، قم، شماره‌ی ۱۷.
۴۴. لیاث، کالین (۱۹۷۰م)، درباره‌ی انسجام الحاد مسیحی، مجله‌ی
مؤسسه‌ی سلطنتی فلسفه، شماره‌ی ۴۵، لندن.
۴۵. همیلتون، همیش (۲۰۱۲م)، مسیحیت - اومانیه سم واقعی و دین
برای ملحدان، نشریه‌ی مجموعه مقالات کمبریج.

